**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

دیروز عرض شد در اضطرار به واحد غیر معین دو نکته باید عنوان شود، نکتۀ اول را دیروز اشاره کردیم.

**نکتۀ دوم:** و آخرین نکته در این مبحث این است که چنانچه در آغاز بحث اشاره کردیم بالاخره اضطرار به احدها لا علی التعیین یک جواز ارتکاب می‌آورد که یکی از اینها را لا علی التعیین می‌تواند شخص مضطر بیاشامد. بحث این است که این جواز ارتکاب و این ترخیص آیا حکم شرعی واقعی است به چه دلیل؟ یا حکم شرعی ظاهری است به چه بیان؟ یا نه این جواز ترخیص ماهیت دیگری دارد غیر از حکم شرعی واقعی و حکم شرعی ظاهری؟

کسانی که مثل محقق اصفهانی و محقق خراسانی دلیل اضطرار را با حکم واقعی درگیر می‌دانستند و می‌فرمودند اضطرار حکم واقعی را از بین می‌برد لذا احتیاط واجب نیست حتی در سایر اطراف، طبق این نظر روشن است این اجازۀ استفاده از احدها لا علی التعیین می‌شود حکم واقعی ثانوی، یعنی مفاد ادلۀ اضطرار است، ادلۀ اضطرار می‌آید حاکم بر حکم واقعی اولی می‌شود، حکم اولی وجوب اجتناب است ادلۀ اضطرار می‌گوید «قد احله الله» طبق بیان آقایان لذا می‌شود حکم واقعی ثانوی، بعدا این نظر را تحلیل می‌کنیم.

عجیب است از محقق نائینی با اینکه ایشان چنانکه که قبلا اشاره کردیم قائلند به وجوب احتیاط در اینجا ولی در اجود التقریرات[[2]](#footnote-2) ج 2 ص 271 این ترخیص را مثل محقق اصفهانی حکم واقعی شرعی می‌دانند. با این بیان که وقتی زید مضطر شد به ارتکاب یکی از این آبها، به مجردی که با انتخاب خودش، دستش را گذاشت روی مایع اول اینجا عرفا بر این مایع اول مصداق اضطرار صدق می‌کند لذا اگر حرام واقعی هم باشد اضطرار مصادف با حرام واقعی شده است و اضطرار حکم واقعی را برمی‌دارد و می‌شود حکم واقعی ثانوی شرعی.

به عبارت دیگر اختیار و انتخاب مکلف مصداق اضطرار را مشخص می‌کند، همان فردی که مکلف روی آن دست گذاشت که عطشش را با آن رفع کند، می‌شود مصداق اضطرار و اگر آن نجس بود حکم واقعی را برداشته است.

عرض ما این است که به نظر ما قطعا اینجا ترخیص، ترخیص شرعی واقعی نیست، چون ادلۀ اضطرار می‌گوید هر شئ‌ای که حرام باشد اگر به او مضطر شدی، می‌شود حلال، پس حکم واقعی باید با اضطرار درگیر باشد تا اضطرار او را بردارد، در مثال ما مکلف مایع اول را انتخاب کرد و حالا می‌خواهد برای رفع تشنگی بیاشامد، فرض این است که نجس واقعی همان است، دیروز توضیح دادیم مگر این فرد اول مورد اضطرار است یعنی هیچ چاره‌ای ندارد و فقط تشنگی با این مایع رفع می‌شود تا بگوییم مورد اضطرار است؟ اینگونه نیست بلکه رفع تشنگی با مایع دوم و سوم هم انجام می‌شود. بنابراین اضطرار با حکم واقعی درگیر نیست تا نسبت به مایع اول حکم واقعی را بردارد لذا این ادعا که ترخیص در احدها لا علی التعیین ترخیص واقعی است این قابل قبول نیست.

شاهدش هم این است که به عرف بگوییم آیا تنها راه منحصر برای رفع تشنگی زید همین مایع اول بود؟ عرف می‌گوید نخیر می‌توانست با مایع دوم یا سوم یا چهارم یا پنجم رفع تشنگی کند. لذا اضطرار اینجا به عنوان نجس متعلق نشده تا نجس را رفع کند، اینجا حکم به ترخیص است ولی حکم شرعی واقعی نیست.

به خاطر همین اشکال است که محقق خوئی در مقابل استادشان محقق نائینی و محقق اصفهانی و محقق خراسانی می‌گویند اینجا ترخیص در احدها لا علی التعیین حکم واقعی شرعی نیست. پس این ترخیص که هست احدها لا علی التعیین را می‌تواند بیاشامد. پس این ترخیص چیست؟ محقق خوئی می‌فرمایند ترخیص شرعی ظاهری است، مثل باب تعارض، در باب تعارض قاعدۀ اولی تساقط خبرین متعارضین است، اما نص خاص می‌گوید «اذا فالتخییر» شما نگو هر دو ساقط از حجیت هستند مخیری یکی از این دو را انتخاب کنی، این ترخیص شرعی ظاهری می‌شود به واقع هم کاری نداریم[[3]](#footnote-3).

ولی به محقق خوئی عرض می‌کنیم ترخیص شرعی ظاهری احتیاج به دلیل خاص دارد، سؤال ما این است دلیل شما بر اینکه ترخیص در اینجا ترخیص شرعی ظاهری است این دلیل شما چیست؟ از طرفی شما مثل استادتان محقق نائینی اینجا قائلید در اضطرار به واحد غیر معین جز در یک مورد در سایر موارد احتیاط واجب است، از طرفی به محقق اصفهانی خودتان اعتراض می‌کردید که دلیل اضطرار اینجا جاری نیست، پس ادلۀ اضطرار که ترخیص واقعی می‌آورد، می‌گویید اینجا جاری نیست احتیاط هم در بقیه واجب است، نه ادلۀ اضطرار جاری است نه اصول عملی جاری است، ترخیص شرعی ظاهری از کجا آمد در احدها لا علی التعیین؟

عرض ما این است که ایشان ممکن است جمع بین دو نکته داشته‌اند و فکر کرده‌اند نتیجه‌اش ترخیص ظاهری می‌شود.

از طرفی اینجا همه قبول دارند یک ترخیصی هست، احد لا علی التعیین را می‌تواند مرتکب شود. از طرف دیگر ترخیص یا یا ترخیص ظاهری است و یا ترخیص واقعی و ترخیص واقعی نداریم لذا ترخیص ظاهری است.

ولی عرض ما این است که ترخیص در اینجا نه ترخیص واقعی است مثل ترخیص در خصال کفاره که یک حکم واقعی است و نه ترخیص، ترخیص ظاهری شرعی است مثل ترخیص در باب تعارض، بلکه ترخیص در اینجا ترخیص عقلی است از باب لابدیت عقلی، مثل تخییر و ترخیص در باب تزاحم، در باب تزاحم دو نفر در حال غرق شدن هستند «انقذ هذا»، «انقض هذا» هر کدام حکم دارند. از طرف دیگر مرجحی برای یکی از این دو نیست عقل می‌گوید مزاحمت در امتثال هر دو است یکی بر دیگری ترجیحی هم ندارد و چاره‌ای نداری مخیری، در ما نحن فیه هم عقل چند نکته را کنار هم می‌گذارد به مکلف حکم می‌کند چاره‌ای نداری هر کدام را دلت خواست بیاشام.

به این معنا که از طرفی عقل می‌گوید علم اجمالی داری احتیاط واجب است. از طرف دیگر اضطرار به واحد غیر معین است ناچاری برای رفع تشنگی یکی از اینها را بیاشامی، اطراف هم ترجیحی ندارند مثلا احتمال وجود نجس در یکی کمتر از دیگری نیست که اگر احتمال وجود نجس در یکی کمتر از دیگری باشد عقل می‌گوید او را انتخاب کن، فرض این است که این هم نیست، از باب لابدیت عقلی عقل حکم می‌کند که اینجا مخیری هر کدام از اینها را برای رفع اضطرار و رفع عطش بنوشی نسبت به بقیه هم چنانچه قبلا توضیح دادیم احتیاط واجب است و حق ارتکاب ندارد.

**نتیجه:** ترخیص در اینجا نه ترخیص واقعی شرعی است و نه ترخیص ظاهری شرعی است بلکه ترخیص عقلی از باب لابدیت عقلی مثل باب تزاحم خواهد بود. این تمام کلام در تنبیه سوم که اضطرار و اقسامش بود.

روشن شد در اضطرار به واحد غیر معین، اضطرار تنجز علم اجمالی را از بین می‌برد، علم اجمالی منجز و احتیاط واجب است بله در یکی از اطراف لا علی التعیین ترخیص عقلی داریم. نسبت به اضطرار به واحد معین صورش با هم متفاوت بود در بعضی از صور تنجز علم اجمالی از بین می‌رفت و در بعضی از صور اضطرار نمی‌توانست تنجز علم اجمالی را از بین ببرد.

**تنبیه چهارم:** آیا خروج بعضی از اطراف علم اجمالی از ابتلاء باعث می‌شود علم اجمالی در سایر اطراف منجز نباشد یا نه اگر بعضی از اطراف از ابتلاء خارج شد، علم اجمالی در سایر اطراف منجز است؟ که خواهد آمد.

1. - جلسه 40 – مسلسل 159– یکشنبه – 16/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - أجود التقريرات ؛ ج‏2 ؛ ص271:«.. و حيث ان المفروض في المقام ثبوت الترخيص الواقعي فيما يختاره المكلف خارجا لأنه مصداق المضطر إليه و يحتمل عليه هذا العنوان بالحمل الشائع فإذا كان موضوع الحرمة الواقعية منطبقا عليه فلا بد من سقوط حرمته في الواقع و نتيجة ذلك تقييد الحكم الواقعي بما إذا لم يكن مصادفا مع مورد الاضطرار فيكون التوسط في نفس التكليف دون تنجزه..». [↑](#footnote-ref-2)
3. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏1 ؛ ص454:«و اتّضح بما ذكرناه‏ الفرق بين الاضطرار إلى المعيّن و بين المقام، فانّ المضطر إليه المعيّن لو كان حراماً في الواقع ترتفع حرمته واقعاً، و الاضطرار إليه يوجب الترخيص الواقعي في ارتكابه، بخلاف المقام فانّ الاضطرار إنّما تعلّق بالجامع‏ و هو لا يوجب ارتفاع الحرمة عن الحرام الواقعي كما تقدّم. و ظهر فساد ما في الكفاية من أنّ الترخيص في بعض الأطراف لا يجامع العلم بالتكليف الفعلي على كل تقدير، فلا يبقى إلّا احتمال التكليف في غير ما يختاره المكلف لرفع اضطراره و هو منفي بالأصل، و ذلك لأنّ الترخيص في بعض الأطراف لو كان ترخيصاً واقعياً كما في الاضطرار إلى المعيّن، لكان الأمر كما ذكره (قدس سره) و ليس المقام كذلك، إذ المفروض عدم تعلّق الاضطرار بالحرام الواقعي بل بالجامع، غاية الأمر أنّه يحتمل انطباقه على ما يختاره المكلف لرفع اضطراره لجهله به، و هو لا يوجب إلّا الترخيص الظاهري، فالحكم الواقعي ثابت على كل تقدير، و معه لا يمكن الرجوع إلى البراءة في الطرف الآخر، فانّه يوجب المخالفة القطعية للتكليف الواصل». [↑](#footnote-ref-3)